

تحلیل انتقادی جایگاه «دیه» بر اساس ترتیب عقلانی روش های جبران خسارت

علیرضا فصیحی زاده* / سمیه سعیدی**

چکیده

برای جبران آسیب های مالی، بر اساس ترتیب منطقی و عقلانی، سه روش قابل تصور است: اعاده وضع به حالت سابق (جبران عینی)، جبران مثلی و جبران قیمی. از آنجا که جبران از طرق اول و دوم در صدمات بدنی قابل تحقق نبوده، قانون مسئولیت مدنی ۱۳۳۹ روش سوم را اتخاذ نمود و تعیین میزان خسارت را به دادگاه سپرد. هم اکنون نیز همین تدبیر در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در قالب نهاد دیه پذیرفته شده است. حال، با توجه به ترتیب عقلانی مزبور و این که دیه از احکام امضائی و طریقی برای جبران خسارت است و موضوعیت ندارد و نیز از آنجا که با پیشرفت های علوم پزشکی جبران آسیب های بدنی با اعاده وضع به حالت سابق یا جبران مثلی در مواردی میسر شده است امروزه بهتر است عامل صدمه را ملزم به آن نمود که با روشهای درمانی و یا از طریق اعضا و جوارح مصنوعی و جایگزین، آسیب دیده را به نزدیک ترین وضعیت پیش از آسیب برگرداند. بر این اساس، جبران هزینه های درمان و خسارات مازاد بر دیه ضرورت دارد و البته جمع میان دیه و درمان ممکن نیست.

کلیدواژه: صدمه بدنی، دیه، ترتیب عقلی جبران خسارت، هزینه های درمان، خسارات مازاد بر دیه.

* استادیار حقوق خصوصی دانشگاه اصفهان

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسؤول) ssaedi88@yahoo.com

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۶/۲۸ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۰۲/۱۹

۱- طرح مسأله

اصل لزوم جبران صدمات بدنی در فقه شیعه و بلکه حقوق اسلام، اصلی انکارناپذیر است و حتی به اندازه‌ای اهمیت دارد که برای بیان لزوم جبران خسارت های مالی، آن را به خسارت های جسمی تشبیه نموده‌اند (بابائی، «جبران خسارات ناشی از صدمات بدنی در حقوق مسئولیت مدنی ایران» ۲) و حرمت مال مسلمان را چون حرمت خون وی دانسته‌اند.^۱ نظام حقوقی اسلام، نهاد دیه را برای جبران این گونه خسارات پیشنهاد داده و در تاریخ حقوق غرب نیز تأسیسی مشابه آن در حقوق رم قدیم و حقوق اقوام مسلط بر اروپا مشاهده شده است. ولی پذیرش مبلغ از پیش تعیین شده در جبران صدمات بدنی در حقوق جدید کشورهای غربی، رنگ باخته و جای خود را به ارزیابی موردی خسارات جانی زیان دیده داده است.

در این خصوص، در حقوق ایران دو دوره زمانی متفاوت وجود دارد: دوره حاکمیت قانون مسئولیت مدنی ۱۳۳۹- ملهم از قوانین آلمان و سوئیس- که بر اساس ماده ۵ آن تعیین میزان خسارات بدنی بر عهده دادگاه بود و از ارزیابی قانونی در قالب مبلغی مقطوع اثری نبود. دوره دوم، پس از تصویب قوانین مجازات اسلامی ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ بود که در آنها برای مطابقت قوانین با موازین شرعی ارزیابی قانونی و نظام دیه پذیرفته شد و البته قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز همین رویه را تأیید کرد. روشن است که بر اساس اصول تفسیر قوانین متعارض، قانون مؤخر است که اعتبار دارد و اراده قانونگذار را بیان می‌کند.

در واقع، نهاد دیه، تدبیر شارع برای جبران صدمات بدنی بوده که قانون مجازات اسلامی آئینه انعکاس این تدبیر در حقوق ایران است. ماده ۴۴۸ قانون مذکور مصوب ۱۳۹۲ در تعریف دیه می‌گوید: «مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت یا جنایت عمدی در مواردی که به هر

۱- قال رسول الله (ص): سباب المؤمن فسوق و قتاله كفر و اكل لحمه معصیه و حرمه مال المسلم كحرمه دمه (الاصول من الكافي ۲/۳۶۰).

جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است». این نهاد با توجه به ریشه آن در شرع انور و تأکید فقیهان بر جبران آسیب های جسمانی با آن و وضع مقررات گسترده درباره آن، از موضوعات مهم حقوقی و فقهی ایران است. در عین حال، ماهیت آن از این جهت که چهره مدنی دارد یا رنگ مجازات و جزائی آن غالب است مورد اختلاف است و در آثار حقوقی آرای متفاوتی در این خصوص طرح، توجیه و نقد شده است.

اما آن چه در این مقاله مورد توجه قرار گرفته، چرایی اقدام شارع به انتخاب این شیوه از جبران خسارت است. به بیان روشن تر، و در مقام تطبیق با شیوه های جبران خسارات مادی، چرا قانونگذار از جبران ضررهای جسمانی از طریق اعاده وضع به حالت سابق و یا جبران مثلی آنها صرف نظر نموده و به جبران از طریق دیه که با جبران قیمی خسارات مادی قابل تطبیق است تمایل نشان داده است؟ مگر نه آن است که بر مراحل سه گانه جبران خسارات، از نظر عقلی تقدم و تأخری حاکم است که باید مراعات گردد؟ و مگر نه آن است که چهره مدنی تأسیس دیه غیر قابل انکار است؟ روشن است که پیش فرض اصلی این مقاله، تکیه بر همین بعد مدنی دیه است. چرا که حداقل در نظر جمع کثیری از نویسندگان، دیه اگر ماهیتی صرفاً مدنی نباشد، ماهیتی دوگانه دارد (ضمان فهری/۶۹/۱؛ وحدتی شبیری، «منا و قلمرو خسارت مازاد بر دیه»/۲۵۲ و ۲۵۳؛ الوسیط/۵۰؛ العقوبه فی فقه الاسلامی/۱۵۰/۱). حتی برخی از نویسندگان که ماهیت دیه را صرفاً جبران خسارت می دانند به قانونگذار پیشنهاد داده اند در مواد قانون دیات بازنگری نماید و آن را از مجموعه قوانین جزائی خارج سازد؛ زیرا اغلب فقیهان و حقوقدانان، ماهیت دیه را غیر کیفری می دانند (ماهیت حقوقی دیه/۹۲/۱).

پیش فرض دیگر این نوشته آن است که دیه، جبران آسیب عضو و منفعت آن است نه آن که جبران کننده خسارات معنوی همچون رنج و ناخشنودی از دست رفتن سلامتی و زیبایی، درد ناشی از صدمه بدنی، ناتوانی در تفریح، فعالیت بدنی، ورزش یا فعالیت اجتماعی (بابائی، «جبران خسارات ناشی از صدمات بدنی در حقوق مسئولیت مدنی ایران»/۱۰ و ۱۱) یا مبلغ مقطوعی شامل هزینه های درمان (بایسته های فقه جزا/۱۴۶/۱) باشد. عللی که بر صحت

تحلیل انتقادی جایگاه «دیه» بر اساس ترتیب عقلانی روش های جبران خسارت — ۲۲۸
پیش فرض دوم دلالت می کند علاوه بر ماده ای که در تعریف دیه به آن اشاره شد، ماده
۵۶۴ قانون مجازات اسلامی است که اجزای دیه را عضو و منفعت آن دانسته است که با
این دو جزء، کسر کامل حاصل می شود.

بر این اساس، با نگاه مدنی به نهاد دیه و بر پایه پیش فرض های یادشده، سایر
روش های جبران خسارات جسمی غیر از دیه و امکان تحقق آن در حال حاضر، مورد
بررسی قرار خواهد گرفت و به این سؤال پاسخ داده خواهد شد که در صورت امکان
جبران از طرقی که مقدم است یا جبران از طریق درمان، آیا باز میزان مقرر قانونی برای
جبران - یعنی دیه - حاکم خواهد بود.

۲- روش های جبران آسیب های بدنی و ترتیب عقلانی آن

در حقوق مسؤولیت مدنی، خسارات را وفق مبانی و ملاک های متفاوت به
دسته های گوناگون تقسیم نموده اند. یکی از این تقسیم ها بر اساس موضوع صدمه
می باشد. بر این اساس، خسارات به سه دسته: خسارات مادی، خسارات جسمی و
خسارات معنوی تقسیم شده اند (مسؤولیت مدنی الزامات خارج از قرارداد/۱/۱۱۸) در حوزه
خسارات مادی بر خلاف خسارات جسمی، به روش های جبران خسارت کاملاً مفصل
پرداخته شده است. فقیهان و حقوقدانان متفق اند که روش های اصلی جبران خسارت،
سه روش، به صورت طولی است که بر آنها تقدم و تأخر عقلی حاکم است؛ یعنی مادام
که روش اول ممکن باشد نباید به سراغ مرحله دوم رفت و چنان چه روش دوم میسر
باشد نوبت به روش سوم نمی رسد (القواعد الفقهیه/۴/۵۹)؛ مرحله اول یعنی جبران از طریق
اعاده وضع به حالت سابق یا جبران عینی، ناظر به صورت وجود عین است. اگر عین
باقی باشد، عین که واجد خصوصیات شخصی است به مالک رد می شود. مرحله دوم
جبران از طریق مثل مال از دست رفته است. در این مرحله عین، تلف شده و دیگر ادای
آن با تشخیصات فردی ممکن نیست، اما مثل مال تالف در دسترس است؛ در نتیجه مثل،
که واجد صفات نوعی است بدل قرار می گیرد. به این نوع جبران، «جبران مثلی» گفته

می‌شود. بالاخره مرحله سوم یعنی «جبران قیمی» یا جبران از طریق پرداخت مبلغی پول، ناظر به فرضی است که مثل مال تالف نیز قابل تهیه و تأدیه نیست. در این مرحله که خصوصیات فردی و نوعی مال تلف‌شده قابل اعاده نیست، به «جبران مالیت» شیء بسنده شده، و قیمت آن به زیان دیده پرداخت می‌گردد. در اغلب موارد، منظور از پرداخت قیمت مال تلف‌شده، قیمت واقعی آن است که کارشناس و خبره با توجه به ارزش مال در بازار تعیین می‌کند و به این نحوه ارزیابی، ارزیابی قضائی گفته می‌شود. اما در برخی از موارد، میان زیان دیده و عامل زیان قبل یا پس از وقوع آسیب، توافق شده و جبران بر اساس ارزیابی توافقی صورت می‌پذیرد. در پاره‌ای از موارد نیز مانند وقتی که تعیین ارزش دقیق مال تالف ممکن نیست، قانونگذار ارزش مال را مشخص می‌کند که به آن ارزیابی قانونی گویند (مبادیء القانون المدخل الی القانون/۳۴۱/۱).

این روش های جبران، در جبران آسیب های بدنی نیز حاکم است و مسلم است که اگر بتوان آسیب جسمانی را برطرف نموده و با درمان یا هر اقدام پزشکی و فناورانه وضعیت را به پیش از آسیب برگرداند، نوبت به روش های بعدی نمی‌رسد. همچنین اگر بتوان با عضو مصنوعی یا مثل اعضای بدن آسیب را تا اندازه‌ای جبران کرد نوبت به دادن قیمت و ارزیابی پولی نخواهد رسید. زیرا، فلسفه مسؤولیت مدنی چیزی جز برطرف نمودن آسیب و ضرر و اعاده وضع به حالت سابق نیست و دادن مثل هم از این جهت بر قیمت مقدم است که به اعاده وضع به حالت سابق نزدیک تر است. تقدم مذکور هم بر قیمت یا ارزیابی قانونی - در مانحن فیه دیه - و هم بر ارزیابی قضائی و هم بر ارزیابی توافقی حکومت دارد. چنان که شیخ طوسی در مبسوط در غصب با وجود بقای عین مغضوب، حتی در مال مثلی، ردّ مثل را منع نموده و در صورت تلف، با وجود مثل، ردّ قیمت را رافع ضمان نمی‌داند به این جهت که اگر مثل داده شود با حق او موافق تر و سازگارتر است و اگر قیمت مال تالف داده شود شاید از ارزش مال تالف کم تر یا بیشتر باشد؛ به همین جهت، دادن مثل اولی و مقدم است (المبسوط/۳/۶۰)؛ نیز علامه حلی در تذکره الفقهاء حتی در عقد قرض که مقترض، مالک مال مقروض

تحلیل انتقادی جایگاه «دیه» بر اساس ترتیب عقلانی روش های جبران خسارت — ۲۳۰

می شود این فرع را مطرح نموده که در مال مثلی اگر مقرض، عین مال مقروض را به عنوان ردّ به مقرض تسلیم کند، بر مقرض واجب است آن را قبول کند؛ زیرا عین مال به حقّ او اقرب است تا مثل آن (تذکره الفقهاء/۴۷/۱۳) مسلماً، در ما نحن فیه نیز باید تا آنجا که ممکن است جبران به نحوی صورت گیرد که به قول شیخ با حق مجنی علیه موافق تر و سازگارتر باشد و مسلماً، جبران عینی و اعاده وضعیت آسیب دیده به حالت پیشین بر هر جبران دیگر و نیز جبران مثلی بر جبران قیمی اقرب، اولی و مقدم است. بنابراین، هم روش های جبران آسیب های مالی و هم ترتیب منطقی و عقلانی آن روش ها، در آسیب های جسمی و لطمات بدنی حکومت دارد. همان گونه که در تبیین پیش فرض های مقاله آمد، دیه روشی برای جبران لطمات و آسیب های بدنی همچون سایر روش های جبران در صدمات مالی است و وقتی این مطلب پیش فرض در نظر گرفته شود، هر روشی که جبران را بهتر تأمین کند مانند درمان و اعاده وضعیت آسیب دیده به پیش از صدمه یا فراهم نمودن وضعیتی شبیه به آن از طریق جبران مثلی بر دادن پول و قیمت، مقدم خواهد بود. قطعاً، این نحوه تبیین مسأله و استدلال بر نظر مطلوب، مصداق طرق استدلالی مطرود چون قیاس، استحسان و حتی تنقیح مناط نیست؛ بلکه تشخیص عرفی موضوع و ترتب حکم مسلم فقهی و قانونی بر موضوع و مصداق خود است.

۲-۱- روش جبران با اعاده به وضع سابق (جبران عینی)

شاید طرح امکان جبران آسیب بدنی با اعاده به وضع سابق در نظام حقوقی ایران که تصور می شود تنها راه جبران صدمه بدنی را دیه می داند، حیرت حقوقدانان را برانگیزد، اما التفات به پیشینه دیه در حقوق اسلام و توجه به این نکته که دیه از جمله احکام امضائی است که قبل از اسلام و در زمان اعراب جاهلی نیز وجود داشته است^۱

۱- در وصیت پیامبر اکرم (ص) به علی (ع) آمده است: ای علی، همانا عبدالمطلب در جاهلیت پنج سنت را بنا گذاشت که خداوند آن پنج سنت را در اسلام جاری کرد: و در قتل، سنت صد شتر را بنا نهاد که خداوند آن را در اسلام جاری دانست (وسائل الشیعه/۱/۱۴۵).

انحصار نحوه جبران آسیب های بدنی به دیه را مورد تردید قرار می دهد و سایر روش های جبران را در صورت امکان موجه می گرداند؛ زیرا درست است که احکام امضائی نیز جزئی از ساختار حقوقی اسلام است و امضائی بودن آن از اعتبار شرعی و استحکامش نمی کاهد (وحدتی شبیری، «مبنا و قلمرو خسارت مازاد بر دیه»/۱۴۸)، اما این احکام، مقید به رواج عرفی است و به بیان دیگر، رواج عرفی حیثیت آنهاست نه حیثیت تعلیلیه. در نتیجه، اگر این احکام در بستر زمان، رواج عرفی خود را از دست دهند و متروک گردند، بی گمان حکم شرع تغییر خواهد یافت (قواعد فقه/۷/۴).

با وجود این، سؤال اصلی، چگونگی استفاده از این روشها است. آیا در عمل، اعاده وضع به حالت سابق در مورد لطمات بدنی ممکن است؟ پاسخ را باید از علم پزشکی دریافت. امروزه در مورد قطع برخی از اعضای بدن انسان چون انگشتان، تاندونها، استخوانها و پوست پیوند دوباره همان عضو به بدن و بازگشت به حالت پیش از صدمه امکان پذیر است. بررسی شرایط، انواع، شیوهها و حدود و ثغور این اعمال جراحی و اقدامات پزشکی، خارج از موضوع مقاله است، اما نکته اساسی، امکان عملی این پیوندها است که قابلیت استفاده از روش اقدام یعنی اعاده وضع به حالت سابق را نمودار می سازد. به عنوان مثال، چنان چه کسی با ضربه چاقو انگشت، دست یا حتی بازوی دیگری را قطع کند، اما با مراجعه به موقع به پزشک متخصص، عضو قطع شده به بدن پیوند زده شود، وضعیت فرد تا حدود بسیاری به حالت پیش از لطمه و قطع باز خواهد گشت. جراحی های لیزری نیز مثال دیگری است که با آن می توان کاهش بینایی یا آسیب های چشمی فرد را جبران کرد و قطعاً از منظر جبران آسیب چشمی، این امر بر دادن پول به فرد آسیب دیده مقدم است. مسلماً، اگر کسی که چشم دیگری را نابینا کرده است بتواند از طریق این نوع جراحی ها بینایی وی را بازگرداند یا تا حدی ممکن، امکان دیدن را برای وی فراهم کند، این امر بر دادن پول یا هر قیمتی چون دیه چشم اولویت دارد. از اینرو، به نظر می رسد در چنین شرایطی، پرداخت دیه و توسل به مرحله جبران قیمی خسارت و جاهت ندارد و عقلاً عامل آسیب را به تأدیه هزینه های

تحلیل انتقادی جایگاه «دیه» بر اساس ترتیب عقلانی روش های جبران خسارت ————— ۲۳۲

پیوند عضو یا جراحی لیزری ملزم می کنند، نه پرداخت مبلغی به عنوان دیه انگشت.

پرداخت اینگونه هزینه ها در زمان حاضر با توجه به پیشرفت تجهیزات پزشکی و فناوری به همان اندازه معقول و پسندیده است که پرداخت دیه در صدر اسلام. چرا که استفاده از هر یک از روش های جبران خسارت، منوط به امکان اجرای آن است و در گذشته که اعاده وضع به حالت سابق ممکن نبود، موجه ترین راه برای جبران صدمات، پرداخت دیه بود. اما امروزه که این امکان فراهم شده است، در موارد امکان دیه، اولویت ندارد. هزینه اعاده وضع به حالت سابق گاه از دیه کمتر است و گاه بیشتر؛ ولی به هر حال، بر دیه مقدم است. پس، اگر هزینه پیوند انگشت از دیه آن بیشتر باشد و یا هزینه جراحی چشم از دیه کمتر باشد، صدمه دیده مستحق دریافت هزینه است؛ آسیب زننده هم ملزم به پرداخت این هزینه است نه ادای دیه. ممکن است با توجه به ماده ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی که برای پیوند خوردن عضو تأثیری در دیه قائل نشده است، نظر قانونگذار مخالف این امر تصور شود. لکن این تصور، موجه نیست و تعبیر «پیوند خوردن» به صورت فعل لازم، ناظر به جایی است که عضو قطع شده به طور طبیعی و بدون عمل جراحی و هزینه خود پیوند بخورد نه آن که پیوند با اقدامات پزشکی باشد. مؤید این تفسیر آن است که اولاً- جراحی های پیوند عضو به تازگی به حوزه پزشکی وارد شده است و بعید است که در روایات و متون فقهی با آن سابقه طولانی مدنظر بوده باشند. ثانیاً- سایر فروع فقهی دیات نیز بر درمان و بهبودی بدون اقدامات عامل صدمه و به نحو طبیعی دلالت دارد؛ چنان که گفته اند موهبت الهی و شفای آسیب دیده در ضمان عامل صدمه، تأثیری ندارد و دیه پابرجا خواهد ماند. مثلاً در مورد کسی که در اثر صدمه و قطع قسمتی از زبان و مانند آن قدرت تکلمش را از دست داده، یا لکنت زبان پیدا کرده و دیه دریافت نموده است، و سپس قدرت تکلمش را باز یافته، سؤال شده است آیا باید دیه مسترد گردد؟ محقق خوئی در پاسخ گفته است که باید قائل به تفصیل شد: اگر بازگشت توانایی تکلم، کاشف از عارضی بودن زوال آن بوده و حقیقتاً از بین نرفته است دیه برگردانده می شود؛ چون مصداق حقیقی برای

روایات دال بر ادای دیه نمی‌شود؛ اما اگر قدرت تکلم واقعاً از بین رفته است؛ دیه مسترد نمی‌گردد و بازگشت تکلم، نعمت جدید و هدیه خداوندی است. همانند کسی که زبانش را قطع کنند و خداوند دوباره آن را برویاند که باعث استرداد دیه نمی‌شود.^۱ ایشان در مورد سایر آسیب‌های وارده به منافع اعضا همچون زوال یا کاهش بینایی (مبانی تکمله المنهاج/۴۲/۴۴۰) یا بویایی (همان/۴۲/۴۴۶) نیز همین طور نظر داده‌اند. در واقع، قاعده این است که با کم شدن آسیب و ضرر و بهبودی صدمه‌دیده، عامل صدمه حق دارد تمام یا بخشی از دیه را مسترد کند مگر آن که این امر موهبت الهی باشد. نتیجه آن که پیوند خوردن عضو وقتی در دیه مؤثر نیست که بهبود از مجرای موهبت و شفای الهی و به طور رایگان باشد نه با فعالیت‌های پزشکی و صرف هزینه.

با نگاهی به مجموعه مقررات قانون مجازات، می‌توان اعاده وضع به حالت سابق در خصوص خسارات جسمانی را به دو دسته تقسیم کرد:

الف) مورد ماده ۵۷۵ که صدمه، منشأ ضرری ثابت است و بدون عمل جراحی و به طور طبیعی تدارک می‌گردد. در این موارد، جانی همچنان ملزم به پرداخت دیه خواهد بود.

ب) مواردی است که صدمه، منشأ ضرری متغیر است و به مرور زمان بهبود می‌یابد؛ مثل استخوانی که جوش می‌خورد (ماده ۵۶۸) و یا پارگی لاله گوش (ماده ۶۰۱) یا شکافتگی لب (ماده ۶۱۰) که اصلاح می‌گردد. در این موارد، به حکم قانون کسری از کل دیه زوال آن عضو، باید پرداخت گردد. البته با توجه به پیشینه این احکام، بهبودی مدنظر در این مواد، ناظر به مواردی است که به مرور زمان و به طور طبیعی رخ دهد نه در اثر اقدامات پزشکی و هزینه‌های درمانی.

امروزه با توجه به پیشرفت‌های علم پزشکی، صورت سومی از اعاده وضع به

۱- لو جنى على شخص فذهب بعض كلامه بقطع بعض لسانه أو بغير ذلك فأخذ الدية ثم عاد كلامه، قيل تستعاد الدية، ولكن الصحيح هو التفصيل بين ما إذا كان العود كاشفاً عن أن ذهابه كان عارضياً ولم يذهب حقيقة و بين ما إذا ذهب واقعاً، فعلى الأول: تستعاد الدية، و أما على الثاني فلا تستعاد (مبانی تکمله المنهاج/۴۲/۳۶۲).

تحلیل انتقادی جایگاه «دیه» بر اساس ترتیب عقلانی روش های جبران خسارت ——— ۲۳۴

حالت سابق، قابل طرح است. در این موارد، آسیب دیده با صرف هزینه های پزشکی - درمانی و جراحی، آثار صدمات بدنی را بهبود می بخشد که حکم این دسته از موارد، پرداخت هزینه های صورت گرفته است نه پرداخت دیه؛ زیرا آسیب دیده ثابت نموده است که صدمه از جمله مواردی است که از طریق اعاده وضع به حالت سابق، یعنی مرحله اول جبران خسارات، قابل تدارک است و نیازی به رجوع به مراحل بعد و پرداخت دیه نیست.

نکته حائز اهمیت آن است که اعاده وضع به حالت سابق در صدمات بدنی ممکن است به نحو جزئی یا به طور کامل صورت پذیرد. اعاده وضعیت عضو آسیب دیده به حالت سابق، زمانی به نحو کامل صورت می پذیرد که هم عضو و اعصاب آن و هم منفعت عضو به وضعیت پیش از صدمه بازگردد. در واقع، دیه مابه ازای عضو و منفعت آن است و بازگشت عضو بدون حس و منفعت، تنها معادل کسری از دیه عضو است. از اینرو، در صدر ماده ۵۶۴ آمده است: «فلج کردن عضو دارای دیه معین، دو سوم دیه آن عضو ... را دارد...». در واقع، زمانی که آسیبی باعث می گردد عضوی فلج شود، گرچه آن عضو هنوز باقی است اما حس (عصب) و منفعت آن از دست رفته و دو سوم دیه قابل دریافت است. حال، اگر این عضو فاقد حس و منفعت از بین رود، عامل تنها یک سوم دیه پرداخت می کند؛ چون فقط عضو را از بین برده است. از اینرو ادامه ماده بیان می دارد: «از بین بردن عضو فلج، یک سوم دیه همان عضو را دارد.»

این قواعد عمومی تنها بیان حکم دیه در این شرایط نیست، بلکه با نگاهی دقیق تر، در سایر روش های جبران صدمات جسمی هم می توان از آنها استفاده کرد. بدین نحو که چنان چه جبران انتخابی، هم عضو و هم منفعت آن را اعاده کند، دیه قابل مطالبه نیست بلکه مرحله اول یعنی اعاده وضع به حالت سابق به نحو کامل صورت پذیرفته و عامل زیان باید هزینه این اعاده را پردازد؛ ولی چنان چه عضو برگردد اما منفعت آن بازگشت نکند، تنها یک سوم وضعیت سابق اعاده شده است و عامل صدمه،

ملزم به تأدیه مابقی یعنی دو سوم دیه است. در مورد منفعت عضو نیز دادگاه می‌تواند از نهاد ارش برای جبران کاستی روش تدارک استفاده کند. مثلاً اگر با وجود پیوند عضو، ۷۰ درصد منفعت عضو برگردد ولی ۳۰ درصد کارایی آن همچنان زائل باشد، باید ۳۰ درصد ارش منفعت پرداخت شود. از اینرو، ماده ۵۶۴ مقرر می‌دارد: «در فلج کردن نسبی عضو که درصدی از کارایی آن از بین برود با توجه به کارایی از دست رفته ارش تعیین می‌گردد.» در واقع، بر حسب مقدار و کیفیت اعاده وضع به حالت سابق، جبران صورت می‌گیرد و اگر بخشی از وضعیت به حالت سابق برنگردد، به همان نسبت باید ارش یا دیه آن پرداخت شود.

۲-۲- روش جبران مثلی

در خسارات مالی، در صورت حائل بودن مانعی برای جبران عینی، بدل حیلوله داده می‌شود (حقوق مدنی وقایع حقوقی/۱۶۳/۱؛ مسؤولیت مدنی (با نگرش تطبیقی)/۲۳۰/۱) ولی به دلیل منتفی بودن اعواز و سایر موانع در صدمات بدنی، بدل حیلوله در ما نحن فیه، بحث نمی‌شود؛ اگر چه مصداق بدل حیلوله، چیزی جز مثل و قیمت نیست از اینرو، دو مرحله بعد یعنی جبران از طریق مثل و قیمت بحث خواهد شد.

در برخی از موارد، آسیب زیان‌دیده با پیوند زدن عضو یا اعضای فرد یا افراد زنده دیگر یا اعضای فرد مرده به وی صورت می‌پذیرد. چنان که امروزه به وفور قلب، کلیه، قرنیه و دیگر اعضای افراد دچار مرگ مغزی را به بیماران و مجروحان نیازمند پیوند می‌زنند. این اعضا پس از موفقیت پیوند، بخشی از بدن شخص شده و به جای عضو سابق و مثل آن کار می‌کنند. البته مسلماً این امر در گذشته که دیه وضع گردیده، ممکن نبوده و به مدد الهی با پیشرفت های علمی و پزشکی و فناوری چنین امری در حال حاضر ممکن گردیده است. به نظر می‌رسد حال که می‌توان از طریق پیوندهای عضو و مانند آن، آسیب فرد را بهتر جبران کرد و با اعطا و پیوند عضوی مثل عضو فرد، آسیب او را تا حدودی جبران نمود، این روش بر پرداخت وجه اعم از وجه از پیش تعیین شده - یعنی دیه - یا وجه تعیینی با ارزیابی کارشناسانه تقدم دارد. بنابراین، پرداخت

تحلیل انتقادی جایگاه «دیه» بر اساس ترتیب عقلانی روش های جبران خسارت ————— ۲۳۶

هزینه های جراحی و پیوند در این موارد، منطقی تر از پرداخت دیه مقدر است. البته، با وجود پیشرفت های پزشکی هنوز هم ممکن است با این جراحی ها و پیوندها، آسیب فرد به طور کامل تدارک نشود و مثلاً با وجود پیوند، منفعت عضو و حس آن چون بویایی و شنوایی باز نگردد. در این صورت، علاوه بر هزینه و قیمت عضو و پیوند آن، باید دو سوم دیه عضو بابت منفعت و حس آن تأدیه شود.

البته ممکن است ایراد شود که اعضای بدن، «مثلی» محسوب نمی شود و پیوند این گونه اعضا قابل تطبیق با روش جبران مثلی نیست. در پاسخ به این ایراد می توان چنین بیان داشت که اولاً: عضو فرد دیگر قطعاً عین و نفس عضو فرد محسوب نمی شود تا بتوان این نحوه جبران را مصداق مرحله اول یعنی جبران با اعاده ی وضع سابق (جبران عینی) محسوب نمود و به ناچار غیر از آن و مرحله بعد محسوب می شود که از میان دو روش دوم و سوم، به جبران مثلی شبیه تر است؛ ثانیاً: همان گونه که در تعاریف فقیهان از «مثلی» آمده است: مثلی آن است که وصف و مقدار و قیمت مصادیق آن با یکدیگر یکسان و یا به قدری نزدیک است که عرف، آن تفاوت را اندک و قابل مسامحه می داند و قیمی، آن است که وصف و مقدار و قیمت مصادیق آن تحت ضابطه معینی قرار نمی گیرد. در هر صورت، معیار تعیین شیئی مثلی یا قیمی، عرف است (المبسوط/۳/۷۹؛ الدروس الشرعیه/۲/۸۴؛ ۳/۱۱۳) در مورد اعضای بدن نیز اگرچه ممکن است مثلاً «کلیه» فردی با فرد دیگری تفاوت هایی داشته باشد؛ اما در پیوند «کلیه» در حال حاضر، در صورتی که شرایط و وضعیت از نظر سلامتی و عمر و مانند آن استاندارد و قابل قبول باشد، وصف و مقدار و قیمت کلیه اعم از اهدایی یا فروشی تفاوت چندانی ندارد و عرف آنها را مثل هم می پندارد. قانون مدنی نیز در ماده ۹۵۰ با عبارت «مثلی که در این قانون ذکر شده، عبارت از مالی است که اشباه و نظایر آن نوعاً زیاد و شایع باشد مانند حیوانات و نحو آن. قیمی، مقابل آن است؛ معذکک، تشخیص این معنی با عرف می باشد» از دیدگاه فقهی پیروی نموده، و ضابطه را عرف معرفی می کند. اگرچه در کتب، فقهی زیاد و کم بودن مصادیق نه در مثلی و نه در قیمی (جامع المقاصد/۴/۷۹) ملاک

نیست و موضوعیت ندارد و از باب طریق شناسایی است و مقصود، تحت ضابطه واحد و یکسان درآمدن است. در نتیجه، چنان چه عرف اعضای پیوندی را از جهت وصف و قیمت شبیه هم بدانند، «مثلی» به شمار می‌آیند. ثالثاً: به نظر می‌رسد که از مقررات دیه نیز بتوان استنباط کرد که اعضا و جوارح بدن را قانونگذار از اشیاء مثلی یا در حکم مثلی دانسته است، زیرا دیه چشم صرفنظر از رنگ و اندازه و سایر خصوصیات کمی و کیفی برای هر فردی مثلاً مرد مسلمان به مبلغ و ارزش یکسان دانسته شده؛ در حالی که چشم آدمیان از این جهات و امور دیگر متفاوت است و حتی گویند در جهان هیچ دو مردمکی نیست که کاملاً یکسان باشد. بنابراین، قانونگذار این تفاوت‌ها را به لحاظ آن که عرفاً مسامحه‌پذیر بوده و تفاوت چندانی در قیمت و اوصاف و مقدار چشم فی نفسه پدید نمی‌آورد، مؤثر در قضیه ندانسته و در مورد مصادیق مختلف این عضو به لحاظ شباهت‌ها در اوصاف و مقادیر و کیفیت اساسی، حکم و دیه واحد وضع کرده است. رابعاً: بحث مصداقی نبوده و مناقشه در مثال نیست؛ منظور آن است که اگر بتوان با جراحی و پیوند، عضو فرد دیگری را جانشین عضو زیان دیده نمود چه این امر مصداق روش اول و اعاده به وضع سابق باشد و چه مصداق روش دوم و جبران مثلی، تلقی شود و یا هر نام و عنوان دیگری بر آن نهاده شود، این روش به لحاظ جبران کامل‌تر و بهتر آسیب، بر پرداخت وجه مقدر تقدم منطقی دارد.

۲-۳- روش جبران قیمی

نظریه تطبیق دیه با مراحل جبران خسارت در این نوشتار هرگز بدین معنا نیست که دیه در نظر قانونگذار اسلامی، نوعی قیمت‌گذاری بر انسان و اعضای اوست. بلکه دقیقاً بر عکس این، تدبیر روشنگر آن است که از نگاه قانونگذار، اعضای انسان، بی‌بها و فوق ارزش است. زیرا چنان چه در نظر وی، تعیین ارزش این موارد به تحقیق ممکن بود صدور حکم را منوط به نظر کارشناس می‌کرد. لیکن از آنجا که او ارزش‌گذاری انسان و اعضای وی را ممکن نمی‌دانسته است با انتخاب ارزیابی قانونی اعتراف می‌کند که انسان بی‌بهاست. در واقع، همان‌گونه که اشارت رفت، در مرحله تعیین قیمت،

تحلیل انتقادی جایگاه «دیه» بر اساس ترتیب عقلانی روش های جبران خسارت ————— ۲۳۸

ارزیابی به سه روش قانونی، قضائی یا توافقی صورت می‌پذیرد و تقویم قانونی، زمانی استفاده می‌گردد که قاضی خود نتواند ارزش موضوع را تشخیص دهد. حقیقتاً، چنان چه دیه اعضا چون لب، دندان و چشم در قانون پیش‌بینی نشده بود، کدام قاضی می‌توانست ارزش آن را مشخص کند؟!

اشکال نشود که شارع، استفاده از نهاد ارش به تشخیص کارشناس را هم در جبران صدمات جسمی مجاز می‌داند و بنابراین، به قابلیت قیمت‌گذاری اعضای انسان معتقد است. چرا که وی حتی در تعیین ارش هم، دست کارشناسان را کاملاً باز نگذاشته و آنها را مکلف نموده است در این موارد - که در شرع دیه مقدر نیست - خسارت و ارش «با در نظر گرفتن دیه مقدر» تعیین گردد. در نتیجه، میزان اصلی، دیه است که قانونگذار آن را به عنوان راه حلی برای برون‌رفت از بن‌بست عدم امکان ارزش‌گذاری انسان پیش‌بینی نموده است و صد البته که استفاده از این راهکار یعنی جبران خسارات جسمی از طریق دیه، به عنوان آخرین گزینه ممکن است. قطعاً در اعصار گذشته که امکان مراحل قبلی وجود نداشت دیه بهترین راهکار ممکن بوده است چنان که امروزه که برای درد و رنج، درمانی وجود ندارد، نظام‌های معتقد به لزوم جبران این گونه خسارات، درصدد ارزش‌گذاری آن برآمده‌اند (شوشی‌نسب، «نحوه ارزیابی خسارت های درد و رنج»/۱۳۳-۱۱۷) اما اگر مثلاً پنجاه سال دیگر با پیشرفت های علوم پزشکی و تجهیزات آن، روشی ابداع گردد که در اثر آن، مادر داغ‌دیده هیچ درد و حزن و اندوهی از مرگ فرزند خود حس نکند، دادرس به جای الزام به پرداخت معادل رنج و درد روحی، به تأدیه هزینه استفاده از این روش درمانی حکم می‌کند. به همان اندازه که ما امروزه از شنیدن خبر این ابداع شگفت‌زده می‌شویم، مردم صدر اسلام نیز از شنیدن اخباری دالّ بر این که در آینده کاهش حسّ بینایی یا زوال برخی از اعضا چون کلیه با جراحی، لیزر درمانی و پیوند عضو درمان پذیر است شگفت‌زده می‌شدند.

روشن است که تفاوت جبران خسارت از طریق تعیین مبلغی قطعی در موارد غیر قابل ارزیابی، با جبران خسارت از طریق اعاده وضع به حالت سابق (مرحله اول) و

یا جبران مثلی (مرحله دوم) در موارد قابل ارزیابی آن است که در حالت اول، ارزیابی نوعی و بدون توجه به موقعیت فردی، اجتماعی و کاری زیان دیده صورت می گیرد ولی در حالت دیگر، ارزیابی شخصی است و برحسب وضعیت فردی، بدنی، شغلی و اجتماعی زیان دیده می تواند متفاوت باشد.

۳- جبران خسارات مازاد بر دیه و آرای حقوقی

درباره خسارت های مازاد بر دیه یا هزینه های درمانی، در کتب فقهی گذشته بحثی نشده و پس از انقلاب اسلامی و با توجه به پیشرفت های علوم پزشکی، این موضوع مطرح شده است. پس از وقوع جنایت، علاوه بر آسیب به عضو و منفعت آن، خسارات دیگری نیز به زیان دیده تحمیل می گردد که از جمله آن هزینه های درمان، خسارت از کارافتادگی و خسارت های معنوی است. جبران دو خسارت اخیر، موضوع اصلی این مقاله نیست؛ اما هزینه های درمان چون گاه ناظر به ترمیم و بازسازی عضو یا منفعت آن است با موضوع مقاله مرتبط است. در حکم مسأله، اختلاف است؛ برخی خسارات مازاد بر دیه از جمله هزینه های درمانی و جراحی های ترمیمی را مطلقاً قابل جبران نمی دانند (مجمع المسائل/۲۴۹/۳؛ منتخب الاحکام/۳۳۴/۱) زیرا شارع در خصوص جبران صدمات بدنی با آن که در مقام بیان بوده است تنها از دیه سخن گفته و از سایر خسارات حرفی نژده است. دسته دیگر، معتقدند که این گونه خسارات نیز باید جبران گردد (دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام/۱۸۲/۲) در گروه اخیر، عده ای تنها مبلغی از هزینه های درمانی مازاد بر دیه را قابل مطالبه می دانند. مثلاً اگر دیه ۵۰ میلیون ریال بوده و برای درمان ۷۰ میلیون ریال هزینه شده، علاوه بر دیه، ۲۰ میلیون ریال دیگر را در قالب هزینه های درمان قابل مطالبه می دانند (حقوق مدنی وقایع حقوقی/۵۳/۱؛ مسئولیت مدنی/۲۴۸/۱) در مقابل، برخی دیگر علاوه بر دیه، کل هزینه درمان را قابل مطالبه می شمارند و معتقدند که در مثال مزبور، عامل صدمه باید هم دیه و هم هفتاد میلیون ریال به عنوان هزینه های درمان بپردازد (بابائی، «جبران خسارات ناشی از صدمات بدنی در حقوق

تحلیل انتقادی جایگاه «دیه» بر اساس ترتیب عقلانی روش های جبران خسارت — ۲۴۰
مسئولیت مدنی ایران» (۱۳/۱۳). هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی اصراری شماره ۱۰۴-
۱۳۶۸/۹/۱۴، دعوای ضرر و زیان ناشی از جرم منتهی به ضربه مغزی و شکستگی
استخوان جمجه را نپذیرفته و تصریح نموده است: «دادگاه کیفری در حکم خود مقدار
دیه را بر طبق قانون دیات معین نموده است. بنابراین، دعوای ضرر و زیان وارده به
شخص مزبور بر اثر همین جرم تحت عنوان دیگری غیر از دیه فاقد مجوز می‌باشد»
(مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور، ۱۶۶/۲)؛ این رأی با وجود مفروض دانستن
ماهیت خسارتی دیه، گویا به لحاظ آن که نهاد دیه و ادله آن اطلاق داشته و در مقام
جبران تمامی خسارات بوده، و مطالبه هر ضرر و زیان دیگری را نفی نموده است. با این
حال، این هیأت در رأی اصراری متأخر خود به شماره ۶- ۱۳۷۵/۴/۵ راجع به مطالبه
ضرر و زیان به جهت تفویت قوای کاری ناشی از شکستگی استخوان ساق پای
مجنی علیه، علاوه بر دیه، حکم محکومیت به پرداخت را ابرام نموده است. استدلال
هیأت از این قرار بوده است: «نظر به این که از احکام مربوط به دیات و فحوی مواد
قانون راجع به دیات، نفی جبران سایر خسارات وارده به مجنی علیه استنباط نمی‌شود و
با عنایت به این که منظور از خسارت و ضرر و زیان وارده، همان خسارت و ضرر و
زیان متداول عرفی می‌باشد لذا، بنا بر مستفاد از مواد ۱ و ۲ و ۳ قانون مسئولیت مدنی و
با التفات به قاعده کلی لاضرر و همچنین قاعده تسبیب و اتلاف لزوم جبران این گونه
خسارات بلاشکال است» (همان/۱۶۷/۲-۱۶۸)؛ هیأت عمومی، مبنای استحقاق آسیب‌دیده
نسبت به این مطالبه را قواعد اتلاف و تسبیب دانسته است. این نشان می‌دهد که جبران
آسیب‌های بدنی در انحصار دیات و ارش نمی‌باشد و دیه طریقی برای جبران است و
چنان چه برای این امر کفایت نکند و همه هزینه‌ها را پوشش ندهد، طرح مبانی دیگر
ضمان و مسئولیت چون اتلاف و تسبیب، با وضع این نهاد منافاتی ندارد.

۴- دیدگاه منتخب در خصوص جبران هزینه‌های درمان

درباره جبران هزینه‌های درمان- بحثی که در سال‌های اخیر، معرکه آرای

حقوقدانان و بلکه فقیهان معاصر^۱ بوده است- با توجه به مبانی نظری این تحقیق و آن چه به اثبات رسید و به عنوان یکی از ثمرات بحث می توان این گونه اظهار نظر نمود که استحقاق مطالبه آن مطلق نیست و بستگی به آن دارد که این گونه هزینه‌ها، به تحقق مراحل پیشین جبران خسارت منجر می‌شود یا خیر؟ اگر صرف این هزینه‌ها به اعاده وضع سابق یا جبران مثلی منتهی شود، قابل مطالبه‌اند؛ در غیر این صورت، زیان‌دیده تنها استحقاق دیه را دارد. به طور مثال، چنان چه دادگاه بابت آسیب چشم کسی، حکم به دیه نماید و وی مبالغی را برای درمان خود هزینه کند، اما در بازگشت و بهبودی این عضو یا منفعت آن مؤثر واقع نشود و به بیان دیگر، او نتواند امکان تحقق روش جبران مقدم را ثابت کند، پرداخت این هزینه‌ها بر عهده عامل صدمه نخواهد بود. زیان‌دیده با دریافت دیه، مالک آن شده و مانند هر مالکی، در نحوه صرف و خرج آن در حدود قانون مختار است و آن را در امری هزینه نموده است که نتوانسته خلاف فرض قانونی مبنای دیه، یعنی عدم امکان جبران با روش مقدم را اثبات کند. بر عکس، اگر هزینه‌ها و اقدامات پزشکی به بازگشت چشم و بینایی منجر شود، ثابت می‌شود که طریق اقرب و اقدم برای جبران این صدمه یعنی اعاده وضع به حالت سابق ممکن بوده، و نوبت به دیه نرسیده است. در نتیجه، هزینه این درمان اگر بیش از دیه بوده، قابل مطالبه و اگر کمتر از دیه باشد قابل استرداد است. نمونه شایع این موارد، شکستگی استخوان‌ها است. امروزه که شکستگی‌ها با مبالغی بسیار کمتر از دیه درمان می‌شود باید عامل صدمه را به میزان همین درمان و هزینه‌های آن مسؤول دانست، نه بیشتر. البته سایر هزینه‌ها و خسارات همچون از کارافتادگی و درد و رنج ممکن است مبنای دیگری داشته و جداگانه قابل مطالبه باشد. در هر صورت، دیه جایگزین عضو و منفعت آن است نه سایر خسارات، و نمی‌توان گفت که در مورد سایر خسارات، در مقام بیان بوده

۱- آیات عظام بهجت، وحید، صانعی و سیستانی از جمله فقهای مخالف پرداخت وجهی مازاد بر دیه و آیات عظام همدانی و موسوی از موافقان این پرداخت به حساب می‌آیند (مجموعه استفتائات جمع‌آوری شده توسط معاونت پژوهش دادگستری استان تهران).

تحلیل انتقادی جایگاه «دیه» بر اساس ترتیب عقلانی روش های جبران خسارت — ۲۴۲

و به همین جهت، سایر خسارات نیز در این روش جبرانی مستتر بوده و امکان جبران از طریق دیگر میسر نیست. در واقع، دادگاه باید به هزینه‌ها حکم کند نه دیه. البته، دادگاه می‌تواند بابت محرومیت موقت فرد در طول درمان، از عضو یا منفعت آن و سایر خسارات، ارش یا مبلغی تعیین نماید. در هر صورت، چون مراحل جبران خسارات در طول یکدیگر بوده و قابل جمع نیستند، زیان‌دیده نمی‌تواند هم دیه و هم هزینه‌های درمان را مطالبه کند.

برخی از نویسندگان معتقد به جبران هزینه‌های درمان درباره ملاک تعیین میزان آن گفته‌اند که تنها هزینه‌های متعارف باید جبران شود (بابائی، «جبران خسارات ناشی از صدمات بدنی در حقوق مسؤلیت مدنی ایران» ۱۸). بر اساس آن چه گفته شد، به نظر می‌رسد حتی اگر برای درمان، نیاز به جراحی در کشور خارجی با هزینه‌های غیر معمول باشد، عامل صدمه برای برگرداندن مجنی علیه به حالت پیش از صدمه، ملزم به تأدیه آن است.

نتیجه و پیشنهاد

در حال حاضر، جبران خسارات افراد صدمه‌دیده از طریق اعاده وضع به سابق یا جبران عینی و گاه از طریق مرحله بعدی یعنی جبران مثلی، ممکن است. بنابراین، در این موارد، در صورت اثبات این امکان، نوبت به مرحله سوم یعنی جبران قیمی و مصداق آن یعنی «دیه» نمی‌رسد. البته این به معنای تغییر حکم دیه نبوده و با توجه به امضائی بودن آن و امکان تغییر آن بر حسب تغییر شرایط، زمان و مکان منافاتی با دائمی بودن احکام شرعی ندارد. در واقع، تغییر ناظر به موضوع است نه حکم. در مورد موضوعات، تاکنون، اجرای روش‌های اول و دوم یعنی دو روش مقدم به حکم عقل و شرع امکان پذیر نبوده، و به ناچار، مرحله سوم اجرا می‌شده است ولی امکان اجرای مراحل سابق در زمان دیگر با این امر منافاتی ندارد. البته شایان ذکر است که اولاً- نهاد دیه به لحاظ آن که روش یکسانی برای موارد نزدیک به هم لحاظ نموده و از قبل، میزان خسارت را معین کرده، نهادی کاملاً ارزشمند و منطقی است و سریع‌تر از نگاه

شخصی به جنایات و ارزیابی موردی، می‌تواند حقوق مجنی‌علیه را تأمین نماید؛ ثانیاً- مراجعه به مراحل پیشین، تنها ناظر به صورت اثبات امکان آن است و گرنه هنوز بهترین و عاقلانه‌ترین روش جبران، همان پرداخت دیه است؛ ثالثاً- در صورتی که بخشی از عضو یا منفعت یا هر دو یا یکی از آن دو، درمان پذیر نباشد، به همان نسبت همچنان دیه بهترین روش جبران است؛ رابعاً- دیه، در طول درمان عضو و منفعت آن است و اگر درمان با هزینه‌ای کمتر از دیه صورت گیرد، نمی‌توان عامل را به تأدیه دیه ملزم نمود. نیز اگر درمان، با هزینه بیشتر از دیه صورت پذیرد، نمی‌توان میان هزینه‌های درمانی و دیه جمع کرد و باید به جبران مقدم یعنی درمان اکتفا نمود. البته، اگر با وجود صرف هزینه، عضو یا منفعت آن هیچ‌گونه بهبودی نیابد، حکم، صرفاً پرداخت دیه است و این هزینه‌ها قابل مطالبه نیست. در مقابل، حتی اگر درمان، منوط به هزینه‌های فوق‌العاده باشد، می‌توان عامل را به تأدیه آن ملزم نمود.

شکی نیست که با وجود مقررات فعلی قانون مجازات اسلامی و نسخ ضمنی مقررات قانون مسئولیت مدنی در باب صدمات بدنی، در حال حاضر، محاکم بر اساس مقررات دیات در تمامی موارد، رسیدگی و انشای حکم می‌نمایند؛ اما پیشنهاد می‌شود که با اصلاح قانون -وفق نتایج این تحقیق- راه برای جبران بهتر و کامل تر صدمات بدنی هموار گردد. البته، چون هنوز با وجود پیشرفت های علمی و پزشکی در بسیاری از موارد، جبران خسارت های مقدم چون اعاده وضع سابق و جبران مثلی ممکن نیست قانونگذاری باید به نحوی صورت گیرد که موجب سردرگمی قضات و اطلاع دادرسی و اختلال در احقاق حق نگردد و موارد مشخصی از درمان شکستگی های استخوانی، پیوند اعضایی که به وفور صورت می‌گیرد و درمان ها از طریق جراحی های بازسازی و زیبایی و ... با اشراف به توانایی های فعلی کشور در علوم پزشکی مشخص و در آن به امکان جبران از طریق هر یک از دو روش مقدم تصریح گردد. البته ملاک و میزان هزینه های درمانی که گاه بسیار بیش از حد متعارف بوده و برای عامل صدمه، حرجی است، در قانون تعیین و مشخص گردد.

منابع

- بابائی، ایرج، **جبران خسارات ناشی از صدمات بدنی در حقوق مسؤولیت مدنی ایران**، پژوهش حقوق و سیاست، ش ۲۸، ۱۳۸۹.
- باریکلو، علیرضا، **مسؤولیت مدنی**، ج ۳، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۹.
- بجنوردی، سید حسن، **القواعد الفقهیه**، ج ۴، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۹ق.
- بهنسی، احمد فتحی، **العقوبه فی الفقه الاسلامی**، ج ۲، بیروت، دار الراءد العربی، ۱۴۰۳ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۲ق.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف، **تذکره الفقهاء**، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۴ق.
- خوئی، سید ابو القاسم، **مبانی تکمله المنهاج**، ج ۴۲ موسوعه، چاپ سنگی، بی تا.
- سعد، نبیل ابراهیم، محمد حسین منصور، **مبایء القانون المدخل الی القانون - نظریه الائتزامات**، بیروت، دار النهضة العربیه، ۱۹۹۵م.
- سنهوری، عبدالرزاق احمد، **الوسیط**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- شوشی نسب، نفیسه، **نحوه ارزیابی خسارت های درد و رنج**، پژوهش حقوق و سیاست، ش ۳۳، ۱۳۹۰.
- صانعی، یوسف، **منتخب الاحکام**، قم، انتشارات میثم تمار، ۱۳۸۲.
- صفایی، حسین؛ حبیب الله رحیمی، **مسؤولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)**، ج ۲، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۰.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن، **المبسوط فی فقه الامامیه**، ج ۸، ج ۳، قم، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ق.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، **الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- عباسلو، بختیار، **مسؤولیت مدنی (با نگرش تطبیقی)**، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۰.
- کاتوزیان، ناصر، **حقوق مدنی: وقایع حقوقی**، ج ۹، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴.
- _____، **ضمان قهری**، ج ۱، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **الاصول من الکافی**، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ق.
- گلپایگانی، سید محمدرضا، **مجمع المسائل**، ج ۳، قم، چاپخانه امیر، بی تا.
- محقق داماد، سید مصطفی، **قواعد فقه**، ج ۴، ج ۱۲، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ق.

۲۴۵ ————— مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۸ - شماره ۱۵ - پاییز و زمستان ۹۵

- محقق کرکی، علی بن حسین، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، ج ۲، قم، مؤسسه آل البیت.
- مرعشی شوشتری، سید محمدحسن، **دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام**، ج ۲، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۳.

- میرسعیدی، منصور، **ماهیت حقوقی دیه**، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۳.
- وحدتی شبیری، حسن، **مبنا و قلمرو خسارت مازاد بر دیه**، مطالعات اسلامی: فقه و اصول، ش ۷۸، ۱۳۹۰/۱.

- هاشمی شاهرودی، سید محمود، **بایسته‌های فقه جزا**، تهران، نشر میزان - دادگستر، ۱۴۱۹ق.

